

پیشنهاد

از لاله‌زار که می‌گذری*



مجدیدبرزگر

اشکی در این نیست که سینمای مستند ما روزگار بهتری را در مقایسه با سینمای داستانی - به‌ویژه - فیلم‌های بلندمان طغی می‌کند؛ پیش‌روتر، جسورتر، رهاتر و به مخاطب نزدیک‌تر است. سینمای مستند امروز ما با ظهور و حضور نسل جدید سینماگران توانسته است در این چند سال به اندازه چند دهه فیلم خوب تولید کند و عوامل بسیاری همچون سهل‌شدن تکنیک‌های فیلم‌سازی با امکانات دیجیتال و مدارس سینمایی مختلف و فیلم‌سازان نسل نو و جشنواره‌های مهم همچون جشنواره سینماحقیقت هم در این مسیر بی‌تأثیر نبودند. اما من گمان می‌کنم کم‌کم داریم به شکلی از اشاع‌شدگی در گونه‌ای از تولیدات مستند هم می‌رسیم. شاید سینمای مستند امروز ما به بزنگاه تاریخی مهمی هم رسیده است.

حالا کم‌کم می‌تواند و باید از ذوق‌زدگی موضوعی رهایی پیدا کند. اگر توپِک مسائل، اگر چه همیشه جذاب است اما ور فیلم‌ساز و رویکردش را نباید نادیده گرفت. جان گریسن گفت: «سینمای مستند، تفسیر خلاقانه واقعیت است». گمان می‌کنم سینمای مستند امروز ما نیاز دارد با رجعت به تعاریف و الگوی‌های کلاسیک مستند، تلفیقش با نگاه امروز و البته تجربه‌های اخیر، به آن تفسیر خلاقانه برسد. لزوم پژوهش و استفاده از آن، نه در شکل قدیمی‌اش حالا یک ضرورت است. اینکه آدم‌ها و موضوعات جالب و گاهی خیره‌کننده فقط و فقط ثبت و ضبط شوند، خود به خود امروز دیگر امتیاز محسوب نمی‌شود. سینمای مستند جدی امروز از همه الگوهای پیشین خود وام می‌گیرد و استفاده می‌کند و نقش تازه خود را می‌زند.

همه فیلم‌های جشنواره سینماحقیقت امسال را ندیده‌ام. از میان آنها که دیده‌ام، «زمستان است» مهرداد زاهدیان برایم فیلم مهمی بود؛ با ترکیب دلپذیر بسیاری از عناصر سینمای مستند، داستان عم‌انگیز و پرفراز و نشیب یک خیابان، با پژوهشی رشک‌انگیز و آرامش و صبری ستودنی در ساخت و ایده‌های فراوان در صدا و موسیقی، روایتی جذاب و راوی مهم سیمای مستند، با صدای منوچهر انور، داستان پرفراز و نشیب لاله‌زار، به عنوان نماد تمدن شهرنشینی ایرانی، جایی که برای اولین بار در معنای امروزی‌اش، «دیالوگ» پیشنهاد می‌شود، آغاز سودای مکالمه و آزادی، جایی برای تئاتر و موسیقی و کافه‌نشینی، جایی برای نخستین تجربه‌های دنیای مدرن در شهرنشینی معاصر ایران، درباره خیابانی که از دل یک باغ ایرانی متولد می‌شود و در مسیر مدنی و تجدد تا دوره‌های جلال و شکوه و مدنیتی پیش‌رو جلو می‌رود.

در اوج و فرودهای اجتماعی گرفتار و به خاطره‌ای حسرت‌برانگیز تبدیل می‌شود؛ خاطره‌ای چنان قوی که هنوز که هنوز است، در

ذهن آدمیان مانده. «لاله زار» برای هیچ‌کس بورس لامپ و وسایل برقی نخواهد شد. نامش، سیل خاطرات و حرف‌های گرم و شنیدنی است؛ حسرت‌ها و حرمان‌ها، آوارشدن هزار داستان

ندیده برای ما.

خاطرات چند نسل آدم‌حسابی این مملکت که دوست‌شان داریم و بسیار چیزهای دیگر که «زمستان است» به نحوی مؤمنانه و حرمت‌نگه‌دار برایمان بازگو می‌کند. ذوق‌زده نمی‌شود. حسرت‌خواری بی‌دلیل نمی‌کند. نشان‌مان می‌دهد که چطور یک خیابان در مسیر تصمیم‌های مدیریت شهری می‌تواند فرهنگ شود و فرهنگ بسازد. یادمان می‌آورد راستی اگر امروز هوای قدم‌زدن کردیم، کجا را در این شهر داریم؟ فیلم برای نمایش در یک جشنواره ساخته نشده است.

بارها می‌توان آن را دید و به دیگران نشانش داد و از زوایای مختلف بررسی‌اش کرد. پژوهشی وسیع شده است و فیلم از گفتار و انیمیشن و آرشیه‌های بسیار دیدنی و صداها و موسیقی، توانان به شکل درستی استفاده می‌کند. فیلم نه تنها برای مخاطب حرفه‌ای سینمای مستند که برای تماشاگر عادی هم جذاب بوده و البته دیدنش برای مدیران حوزه‌های مختلف فرهنگی لازم است. «زمستان است» فیلم محترمی است. مهرداد زاهدیان در ذهن من فیلم‌ساز مهمی است، همچنین نگرانی‌هایش در «میدان بی‌حصار» و «حلقه‌های گمشده» و دیگر فیلم‌هایش برایم قابل احترام و قابل ستایش است.

به بهانه نمایش مستند «زمستان است»، ساخته مهرداد زاهدیان، در جشنواره سینماحقیقت

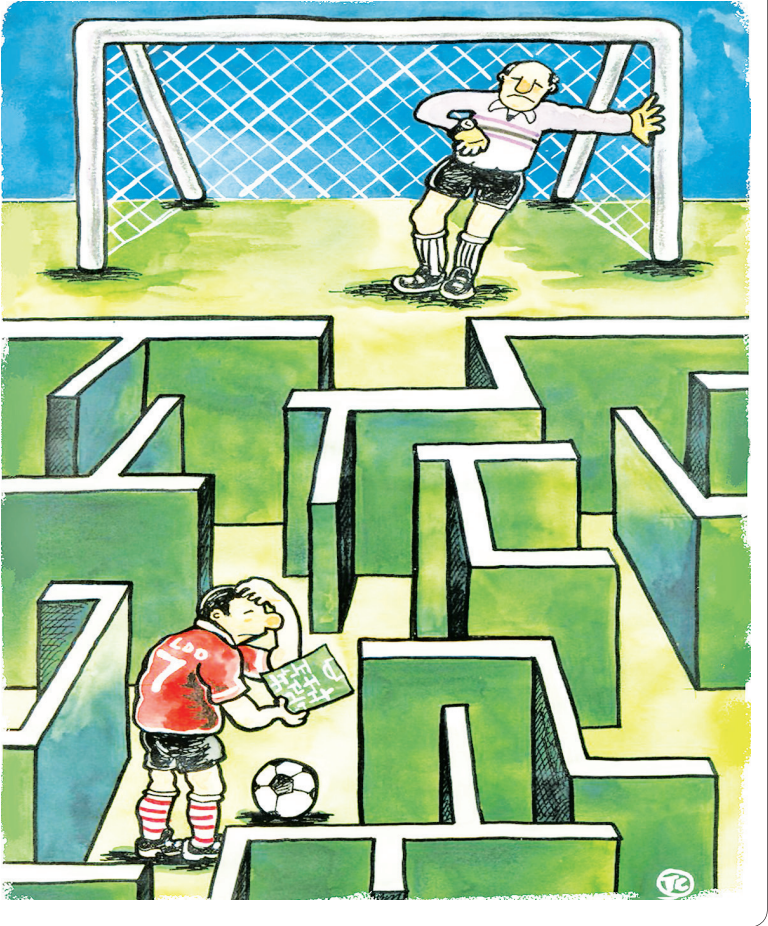
شرق روزنامه

شنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۸ = ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۴۴۱ = ۱۴ دسامبر ۲۰۱۹ = سال هفدهم = شماره ۳۵۹۶ = ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۹ = اذان مغرب ۱۷:۱۲ = اذان صبح فردا ۵:۴۶ = طلوع آفتاب ۷:۰۶

روزنامه‌فرا

کارتون خواب

تاوان چوتترا



رسانه

پیشاهنگان روزنامه‌نگاری؛ ما متهمیم



پژمان موسوی

بزرگداشت کهنه‌کارها یک تلنگر است؛ تلنگری به ما که میراث‌دار یک راه هستیم. تلنگری که به ما یادآوری می‌کند راه پیش‌رویمان مسیر پر از سنگلاخی بوده که پیشینیان ما آن را با سختی پیموده‌اند تا نسل بعد را در مسیری هموارتر از قبل قرار دهند. حالا هم که ما در آن مسیر قرار گرفته‌ایم، با ناسیاسی بسیار، تمام آن تلاش‌ها را نادیده گرفته و همه‌چیز را به نام خود کرده‌ایم. انگار ما بوده‌ایم که از ازل روزنامه‌نگار بوده‌ایم و روی شانه‌های کسی بالا نیامده‌ایم. خیلی غم‌انگیز است. خودم از جای پیش‌کسوتان روزنامه‌نگاری ایران می‌گذارم که چطور از این همه بی‌توجهی باید حیرت کنند. بالاخره سنت روزنامه‌نگاری ایران ریشه در تاریخی دارد که خیلی از تاریخ‌سازانش هنوز هم زنده‌اند و آماده برای انتقال تجربیاتی گران‌سنگ به نسل جدید روزنامه‌نگاری ایران. درست است که زمانه عوض شده و دنیا دنیای دیگری شده است، اما گزارش که همان گزارش است، مصاحبه که همان مصاحبه است، یادداشت‌نویسی که اصول بنیادینش تغییر نکرده است، انتخاب سوزه که هنوز دغدغه تمام روزنامه‌نگاران ایران است، سرمقاله‌نویسی که فراموش نشده است، انتخاب طرح و کاریکاتور مناسب که فراموش نشده است، پس چرا ما این‌همه ناسیاسیم؟ چرا این‌همه فراموش‌کاریم؟ چرا سراغی از این بزرگان و پیش‌کسوتان نمی‌گیریم و در محضرشان درس یاد نمی‌گیریم؟ مهم‌تر از همه اینها چرا این بزرگان هیچ‌کدام راهی به تحریریه‌های ما ندارند؟ چرا تحریریه‌های ما «بزرگ» ندارند؟ باور کنیم که آنها با سال‌ها تجربه و کار

عملی روزنامه‌نگاری، هم مسائل را خوب می‌بینند و تجزیه‌وتحلیل می‌کنند و هم هنوز خیلی‌هایشان خوب می‌نویسند. اگر هم خیلی‌هایشان دیگر نمی‌توانند خوب بنویسند، این گناه ماست که در طول تمام این سال‌ها آنها را بازی نداده‌ایم و عملاً تربیون‌ها را از آنها گرفته‌ایم. بایاید کلاهمان را قاضی کنیم،

همه‌چیز با داستانی آغاز شد که هر پدر و مادری از هر نسل در هر گوشه‌ای از دنیا با آن آشناست؛ یک نوجوان سرکش و قوران غیرمترقبه شورش که به یکی از باورنکردنی‌ترین و یقیناً سریع‌ترین داستان‌های صعود با تأثیر جهانی در تاریخ تبدیل شد. در طول کمی بیش از یک سال، نوجوان ۱۶ ساله‌ای از استکهلم از یک اعتراض تک‌نفره روی سنگ‌فرش خیابان مقابل پارلمان کشورش به رهبری جنبش جهانی نوجوانان رسید. از یک شاگرد مدرسه که سر کلاس افعال را به زبان فرانسه صرف می‌کرد، به ملاقات با دبیرکل سازمان ملل، رؤسای جمهور و پاپ رسید. او در اعتراضی فقط با شعار «اعتصاب مدرسه برای اقلیم» که با دست خود روی مقوایی نوشته بود، موجب شد تا میلیون‌ها نفر در بیش از ۱۵۰ کشور با الهام‌گرفتن از او برای سیاره‌ای که آن را با یکدیگر تقسیم می‌کنیم، به خیابان‌ها بیایند. تغییرات همدند به‌ندرت بدون نیروی تکان‌دهنده افراد تأثیرگذار به‌وقوع می‌پیوندند و در سال ۲۰۱۹، بحران حیاتی سیاره در کرتا تونبرگ چنین فردی را یافت. با ساماندهی اعتراض‌های «جمعه‌ها برای آینده» در سراسر اروپا، غریدن «چطور جرات می‌کنید» در سخنرانی خود در سازمان ملل خطاب به قدرتمندترین رهبران دنیا؛ رهبری هفت میلیون نفر اعتصاب‌کننده اقلیمی در سراسر دنیا در سپتامبر گذشته و دهه‌ها هزار نفر اوایل دسامبر در مادرید، کرتا تونبرگ به‌رسانترین صدا برای مهم‌ترین موردی که سیاره با آن روبه‌رو است -و به نمادی برای تغییر نسل‌گسترده‌ای در فرهنگ ما که در همه‌جای دنیا از پردیس‌های دانشجویی هنگ‌کنگ گرفته تا تالارهای کنفره در واشنگتن- تبدیل شده است. همان‌طور که ایزابلا پراتا، مادر او اعتصاب‌کننده از سان‌پائولو می‌گوید: «کرتا مظه‌ری برای همه پدیده‌های این نسل است». تونبرگ خواستار عمل است و اگرچه بسیاری از معیارهای کلیدی هنوز در راه خطا حرکت می‌کنند، اما علایم تازه‌ای در حال شکوفایی هستند. تعهدات شرکت‌ها برای رشد پایدار و انتشار کربن صفر شکل می‌گیرند. بیش از ۶۰ کشور تعهد داده‌اند که تا سال ۲۰۵۰ ردیای کربن خود را به صفر برسانند. رای‌دهندگان در انتخابات مقدماتی ایالات متحده، به‌ویژه در ایالاتی که گریبان‌گیر آتش‌سوزی جنگل‌ها و سیلاب‌ها بوده‌اند، ناگهان گوش به نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری



محمد درویش

می‌دهند که از تغییرات اقلیم می‌گویند، در انتخابات سپتامبر گذشته در اتریش، حزب سبز آرای خود را به سه برابر رساند. حتی چین که نیمی از زغال‌سنگ دنیا را می‌سوزاند، در حال تغییر است. این کشور اکنون ۴۵ درصد از خودروهای برقی و ۹۹ درصد از اتوبوس‌های برقی دنیا را دارد. تونبرگ در شانسه‌های -و در کنار- صد‌ها هزار نفر از کسانی ایستاده که خیابان‌ها را مسدود و دانش را مستقر می‌کنند؛ کسانی که بسیاری از آنها حتی پیش‌تر از به‌دنیاآمدن گرتا دست به این کار می‌زدند. او همچنین از نخستین کسانی است که به پیشینه ممتاز خود به‌عنوان «یکی از کسانی که خوش‌شانس بوده» اشاره می‌کند؛ در بحرانی که به‌شکل نامتناسی جوامع فقیر و محلی را متأثر می‌کند. اما امسال، سالی بود که بحران اقلیم از پشت پرده بیرون آمد و به صحنه اصلی وارد شد، از سروصدای یک محیط سیاسی مستقیماً به دستور کار جهانی و هیچ‌کس برای رسیدن در این راه به اندازه تونبرگ تلاش نکرد. اینک انتشار گازهای گلخانه‌ای باید از سال آینده، سالانه ۷.۶٪ کاهش یابد. بیدارباش تونبرگ یک شوک ضروری است. این بر همه ماست تا به راه‌حل‌ها بپردازیم. اینکه تونبرگ جوان‌ترین فردی است که تا به حال به عنوان چهره سال از جانب تایم انتخاب شده است، به همان اندازه از شخص او می‌گوید که از اهمیت لحظه. تاریخ ۹۲ ساله این شرکت بر اساس نظریه مرد بزرگ -Great Man Theory- بنا شده است، بر اساس این تصور که افراد قدرتمند به دنیا شکل می‌دهند. در گذشته منظور کسانی بوده‌اند که برای رسیدن به مقامات بالا در سازمان‌های بزرگ کار می‌کرده‌اند و در راهروهای قدرت خانه داشته‌اند. اما حالا که به نظر می‌رسد بسیاری از سازمان‌های سستی در میان نابرابری‌های سرسام‌آور و تلاطم‌های اجتماعی و ازکارافتادگی سیاسی ما را مأیوس می‌کنند، ما شاهد به‌وقوع پیوستن تأثیرات جدیدی هستیم. تونبرگ می‌گوید: «زمانی که در هشت سالگی برای نخستین‌بار از گرمایش جهانی شنید، فکر کرد که چنین چیزی امکان به‌وقوع پیوستن ندارد، زیرا اگر این‌طور باشد، سیاستمداران به آن رسیدگی خواهند کرد.» اما این دقیقاً بی‌اعتنایی سیاستمداران بود که او را به عمل واداشت؛ همچنان‌که نوجوانان جهان که ما را با کاهلی‌مان روبه‌رو می‌کنند؛ از اعتراضات دانشجویی در

قلم سبز

سرانجام عنوان چهره سال جهان به یک نوجوان رسید! چرا؟



خیابان‌های سانتیاگو/شیلی گرفته تا کنشگران جوان در هنگ‌کنگ که برای حقوق خود مبارزه می‌کنند و دانش‌آموزان از پارک‌لند/فلوریدا که راهپیمایی آنها علیه خشونت اسلحه، به گفته تونبرگ، اقدام‌بخش او برای اعتراضات اقلیمی‌اش بوده‌اند. او نیمه ماه گذشته درحالی‌که در سواحل ویرجینیا آماده بازگشت به اروپا با یک قایق بادبانی بود، به تایم گفت: «من می‌خواهم به نوه‌هایم بگویم که هر چه از دستان برمی‌آمد، انجام دادیم. برای آنها و برای نسل‌های آینده.» برای به‌صداورآوردن زنگ خطر درباره رفتار غارتگرانه ما با تنها خانه‌ای که داریم، برای رساندن صدایی که فراتر از پیش‌زمینه‌ها و مرزها به یک دنیای متلاشی‌شده است، برای نشان‌دادن اینکه رهبری توسط یک نسل جدید چگونه می‌تواند باشد، کرتا تونبرگ چهره سال ۲۰۱۹ تایم است.

خواننده عزیز ستون قلم سبز روزنامه «شرق»!

جهان معاصر آبستن تغییراتی پرشتاب‌تر از هر زمان دیگری است. در یک سو، سیاستمداران مستقل و آزادی‌خواهی را می‌بینیم در انگلستان، اسکاتلند و آمریکا که از اقبال مردمی درخوری برای پیاده‌کردن سیاست‌های صلح‌طلبانه و عدالت‌محورانه خویش برخوردار نمی‌شوند که بسیار نامیدکننده است؛ اما در سوی دیگر، تحولات رخ‌داده در کشورهایی مثل هند که قیمت استحصال انرژی‌های خورشیدی را به ۵۰ درصد سابق کاهش داد، یا چین که در کاربست دوچرخه‌های نسل ششم و خودروهای برقی گوی سبقت را از دیگر کشورها ربوده یا قدرت روزافزون احزاب سبز در کشورهایی مثل اتریش، آلمان، هلند، دانمارک، سوئد و انگلستان؛ می‌تواند آشکار امیدبخش ارزانی‌باشد. ازهمین‌رو، انتخاب یک دختر ۱۶ساله به عنوان چهره سال جهان از سوی داوران مجله تایم را باید در شمار نشانه‌های امیدبخش ارزیابی کرد. پندارنه‌های متوهم‌گونه‌ای که پدیده کرتا تونبرگ را حاصل لابی قدرت رسانه‌ای سرمایه‌داری غربی می‌دانند، از خود دور کنیم. زیرا اگر چنین بود، جهان سرمایه‌داری بیشتر مایل بود تا دختر دوتولد ترامپ اینک به چهره ممتاز رسانه‌ای جهان مبدل شود، نه نوجوانی که علیه ترامپ و تفکر نماینده او می‌غرد و در این غرش، میلیون‌ها نفر را با خود همراه کرده است.

یک عکس

قایق‌سواری بچه‌ها

اینجا بود که من خاطره‌گویی را رها کردم و مشغول عکاسی از آنها شدم. در وهله اول فکر کردم شادند و بی‌دغدغه، ولی واقعیت چیز دیگری بود؛ غمی تلخ تا اعماق نگاه آنها بود؛ نگاهی که در ذهن و یاد می‌ماند.



پرنده آبی

اخذ مجوزهای لازم پرواز بهیاد در آسمان تهران مواجه شده بود و در مرداد ۹۶ رسماً مدیرعامل پست اعلام کرد اجازه استفاده از این بهیاد گرفته نشده است. البته برخی هم رفتارهای او را برگرفته از جوانی‌اش دانستند و اینکه او یک دهه شصتی است و مثال زدند: «واقعاً سورپرایز شدیم که با سورپرایز جهرمی به فنا نرفتیم. خدایا شکر. آذری‌جهرمی گناه نداره بنده خدا. دهه شصتی‌ها م‌دهه شصتی‌ها تعریفمون از سورپرایز همین‌ه. ۹ ماه مثل اسب درس می‌خوندیم و کارت صد‌اقرین جمع می‌کردیم بعد آخرش پدونه خودکار چهاررنگ بهمون می‌دادن که رنگ مشکیش هم خراب بود پایین نمی‌موند». همچنین فروش سورپرایز آذری‌جهرمی توسط ملت نیز جالب توجه بود، البته اشانتیونی هم داده شده بود. دیگری نوشت: «جوری آذری‌جهرمی با سورپرایزش کاخ آرزوهامو فرو ریخت که تا عمر دارم کلمه سورپرایز رو بشنوم بدم‌کم کبیر میزنه». البته شوخی‌های بسیاری هم با او شده؛ نظیر اینکه «شکر تشکر جهرمی، از فردا دیگه لازم نیست سر صف بربری بریم». اما رفتارهای خشنی نیز مطرح و با او خانواده‌اش شوخی‌های زشتی انجام شد که شکل دیگری از خشونت در شبکه‌های اجتماعی را بار دیگر نشان داد.



دقایقی پیش



جاسم غضبانیور

قطع‌نامه قبول شد و با دشمن (کشور همسایه) در حالت آتش‌بس قرار گرفتیم. البته که تا امروز هم در حالت آتش‌بس هستیم. مردم اجازه پیدا کردند تا بعد از نزدیک به ۹ سال به شهر و کاشانه خودشان، خرمشهر برگردند. ایام عید نوروز با یک تیم فیلم‌برداری رفته بودم خرمشهر تا خاطراتم را در کوچه‌پس‌کوچه‌های خرمشهر ضبط کنند. برای گفتن خاطره شهید محمود دشتی؛ شهیدی از شهدای ۴۵ روز مقاومت خرمشهر که در درگیری‌های تن‌به‌تن با عراقی‌ها تیر خورده و مانده بود و بچه‌ها هم نتوانسته بودند او را به عقب برگردانند، رفتم. وقتی به محل شهادت رسیدیم، همه‌چیز تغییر کرده و آب همه‌جا را گرفته بود. نخل‌های شهیدشده هم در آب بودند. حالا آنجا محلی برای بازی بچه‌ها شده بود؛ بچه‌هایی که احتمالاً در زمان جنگ در شهرهای دیگر به دنیا

سورپرایز با توهمین

سورپرایز آذری‌جهرمی در شبکه‌های اجتماعی با واکنش منفی و تلخ کاربران روبه‌رو شد. بسیاری از کاربران از چند روز پیش که در یکی از همایش‌ها از یک سورپرایز خبر داده بود، نگران شده بودند که چه جور محدودیتی قرار است گریبان مردم را بگیرد. اتفاقی که در نهایت با پرسش از او درباره آغاز به کار اینترنت ملی به طور گسترده و تکذیب او کمی آرامش را برقرار کرد. در این بین حدس‌هایی هم زده شد مثل رفع فیلتر از یوتیوب یا تلگرام که آن را در خوش‌بینانه‌ترین حالت پیش‌بینی کرده بودند. اتفاقی که با مسدودکردن اس‌ام‌اس صادره از سوی تلگرام توسط وزارت ارتباطات در چند روز گذشته شکل دیگری به خود گرفت. درحالی‌که وزیر جوان و دهه شصتی با گذاشتن شمارش معکوس سعی می‌کرد فضا را تلطیف کند، بسیاری از کاربران با بالاککردن او سعی کردند احساس ناراحتی خود را از این نمایش نشان دهند. اتفاقی که باعث شد فالوئرهای وزیر جوان افزایش یابد و باعث بهت و حیرت بسیاری از فعالان و محققان در شبکه‌های اجتماعی شد و حدس زده شد که از کاربران فیک استفاده می‌شود تا تعداد فالوئرهای وزیر افزایش یابد. در این میان چند صفحه فیک هم ساخته شد که سورپرایز او را اهدای ۱۵ گیگ